

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه کاف (جله ششم)

جله خانوادگی - استادانوت ۹۳/۸/۲۱

برای اینکه حواسمان پرت بقیه نباشد و فقط پرت خدا باشد **صلوات**

یکی از مهم ترین چیزها این است که آدم همیشه یاد خدا باشد برای اینکه همیشه یاد خدا باشد برای اینکه همیشه یاد خدا باشیم **صلوات**

هر کس شروع جلسه قصدی کند چون ملائکه خدا در جلسه حضور دارند و دعای ما را استجاب می کنند جهت اینکه قصد همه مان اجابت شود **صلوات**

انسان می تواند در هر کار خیری قصد کند تا همه خوبان عالم را از ملائکه، انبیاء و علماء در آن کار خیر شریک شوند. پس ما هم قصد می کنیم اگر این جلسه خیر است و ثواب و هدایتی برای ما رقم می خورد خداوند آن ها را نیز بواسطه نیت ما شریک کند **صلوات**

بنظرم این صلوات ها محتوای جلسات را تعیین می کنند.. این صلوات ها کاری می کند تا ملائکه خودشان تشریف بیاورند و جلسه را خودشان بگردانند. برای اینکه ملائکه ان شاء.. این کار را برای مجلس ما هم انجام دهند و مجلس ما را بچرخانند **صلوات**

بعضی اوقات فکر می کنم گاهی آدم آنقدر درگیر دغدغه های دنیا و این چیزهاست که وقتی از او سوالی می پرسند به جای جواب آن سوال آنچه که در ذهنش هست را پاسخ می دهد. حتما این موضوع خیلی برایتان اتفاق افتاده است. چقدر خوب است که آدم آنقدر ذهنش درگیر خدا بشود که یاد خدا در وجودش موج بزند که هر وقت هر چه از او سوالی پرسیدند حرف خدایی بزند. ممکن است حرف بی ربطی به ظاهر بزند اما آدمی که وصل به خداست حرف بی ربطش هم جنبه الهام پیدا می کند و وصل به خداست. حرفش نهایتا تبدیل به خنده و حرفی می شود که سرور واقعی و حکمت می آورد.

برای اینکه آنقدر وجودمان خدایی شود تا حرف هایمان هم وصل به خدا بشود و سرور ایجاد کند **صلوات** آدم یک وقت هایی نیاز به خلوت دارد ولو در حال مشغله باید برگردد و نیازهایش را جستجو کند و از خدا بخواهد. نیازها نباید کلی باشد نه اینکه این کلی بد است اما خیلی اوقات نتیجه نمی گیرد لذا باید جزئی بخواهیم. برای اینکه دعای تفصیلی و جزئی بکنیم و نیازهایمان را جزء جزء خدمت اهل بیت بگوییم **صلوات** من در ادبیات خودم به خدا می گویم خدایا حواس مرا پرت خودت کن! حالا هر کس ادبیات دعای خودش را دارد. دعا را باید به خصوص در معنویات باز کرد. مثلا خدایا من با مردم خوب حرف بزنم و دل مردم را به دست بیاورم و... خوب سلام کنم و... دعاها که تفصیلی شود اجابت می شوند. هر دعایی که از خدا بخواهید اجابت می شود. اما دعای معنوی را سریع می دهد. دعای بدون اراده، اسمش دعا نیست البته به زبان هم باید جاری کرد. پشت دعا یعنی باید واقعا بخواهی و سعی ات را بکنی. خدا حتی چیزی مثل شجاعت را که بخواهی و جرات کنیکه بخواهی می - دهد. کم خدایی نیست! برای اینکه دعایمان تفصیلی باشد **صلوات**

اما سوره کهف...

قرائت سوره

بسم الله الرحمن الرحيم.

گفتیم هر کس سوره کهف را بخواند شهید می شود. یعنی در ثوابش اینطور آمده است. شهادت یعنی اینکه می تواند بگوید اشهد ان لا اله الا الله، می تواند بگوید اشهد ان محمدا رسول الله.. یعنی می تواند همچین اقرار و اعترافی بکند و خدا هم صحنه بر آن بگذارد.

الحمد لله بحث های سوره کهف خیلی کاربردی شد. انگار ملائکه خاصی برای کار آمدند. اگر بنا بشود آیه ۱ درباره ما اجابت شود راهش: الحمد لله الذی....

یعنی انسان دریافت هایی از قرآن یا کتاب هستی داشته باشد که در آن اشتباه نباشد و الهام باشد و الهام اش اشتباه هم نباشد. راهش آیه ۲ است.

خلاصه این موضوع مرتبط شد با توحید و گفتیم که اگر کسی بخواهد پرسد عملی این حرف چه می شود: راهش این است که آیه ۱۰ می گوید: فتی شدن. جوانمردی همان هدایت شدن و مومن شدن است. رسم جوانمرد شدن هدایت است. فهم همین موضوع باعث می شود هر دریافت او از هستی فهم درستی باشد.

قسمت بعدی صحبت درباره نتیجه داستان اصحاب کهف بود که آیه ۲۳ و ۲۴ بود. اول توصیه این است که هیچ کاری را نگوئید حتما مگر با انشا الله. باید در ادبیات ما هم باشد اما درونی بودنش مهم تر است. بدانیم که همه افعال دست خداست و خارج از آن نیست. اگر مشیت خدا متعلق به کاری بشود حتما انجام خواهد شد.

نکته بعدی: انسان باید در هر حالتی یاد خدا باشد بعد شما ممکن است بگوئید مگر می شود همیشه یاد خدا باشد؟ جواب: هر بار یاد رفت و بعد یاد آمد یاد خدا باش.

برای درمان بیماری های مانند بخل و حسد و درگیری های اینچنینی راه حل خوبی است. اگر این نباشد آدم فقط به ایرادات خودش فکر می کند و باعث بهم ریختگی بیشتر خودش می شود.

سوم: آدم بداند که در مسیری حرکت می کند که بی نهایت است و این بی نهایت یعنی این کار را بهتر می توانستی انجام بدهی ما قبول می کنیم و شاخ و شونه نمی کشیم چون راست می گوید.. چون الله اکبر و بی نهایت است پس مسیر خوبی بی نهایت است. آن وقت آدم با مردم شاخ و شونه نمی کشد بلکه اگر ایرادی هم بر او گرفتند با جان و دل می پذیرد و خوشحال هم می شود.

خیلی از مشکلات ما سر قصد و نیت ماست. شما می توانید در این جلسه بی قصد باشید، نهایتا یک چیزی می گیرید. اما یک وقت قصد می کنید آنگاه در همین جلسه اگر هدایتی نصیب شما شود، نوری برای انبیا است و حس شما هم متفاوت می شود.

باید سعی کنیم قصد کردن را در زندگی مان بیاوریم و پر رنگ کنیم. صبح که بلند شدیم قصد کنیم خدایا من قصد می کنم فقط برای تو باشم. هر بار هم که یادم رفت بعدش یادم آمد، دوباره قصد می کنم. این قصد ها در آناء لیل و نهار یادش می افتد. ضریب خطا و گناه آدم کم می شود. اعتبارش بالا می رود.. ذکر و قدرتش نیز بالا می رود.

هر کس به اندازه ای که می تواند انجام دهد، خدا برای ادامه توفیقهش می دهد. منتها هر کس به اندازه خودش. شاید در یک روز قصد بکنی و آخر شب یادتان بیفتد و یا حتی هفته بعد.. اشکال ندارد دوباره قصد می کند این هفته را می کند ۵ روز بعد ۳ روز.. اما ناامید نمی شود. مدام به خدا بگوئید خدایا دوباره قصد می کنم. باید با خدا صمیمی بود و با او خودمانی حرف زد.. نباید از او بیگانه بود. این باعث دوری ما از خدا می شود. خدایا خب یکی کاری کن من ۴ روزم بشود ۳ روز. این قدر آدم نباید با خدا بیگانه باشد که..! (تواند با او راحت حرف بزند و حس کند مدام با او ارتباط دارد)

فکر کردم اگر کسی واقعا به این آیات ۲۳ و ۲۴ عمل کند خوش اخلاق می شود. چون با کسی دعوا ندارد. چون دیگر فکر نمی کند یل میدان است. تلاش می کند بهتر عمل کند. این در دعای مکارم اخلاق هست: عیبی را از من

نگیرند مگر آنکه من آن را بر طرف کنم. یکی هم غفلت است. همه گناهان در بستر غفلت رخ می‌دهد. کار از کار که می‌گذرد یادش می‌رود. منتها نباید خودزنی کرد. خب دوباره یادمان می‌آوریم. دیگر اشتباه نکن! اما توی سر خودت نزن. شما هر روز قصد کنید، کم کم غرض حاصل می‌شود.

مثالش این است: یک آدمی افتخار می‌کرد به نمره صفری که در کارنامه‌اش است. می‌گفت من بعد صفر شدن دیکته‌ام در مدرسه الان نویسنده شدم! این افتخار دارد

ماجرا توبه است. هرکس الان نقطه ضعفی دارد بداند شاگرد اول آن نقطه است که باید خدا به آن بنده که الان برعکس شده افتخار کرده و مباحثات کند.

بطور کلی اطلاعاتی که انسان با آن مواجه می‌شود نشانه است برای اینکه آدم کاری را انجام بدهد یا ندهد. مهم است که اولویت‌های ما در زندگی چه باشد. مثلاً شما باید در یک زمانی تا بهمن برای کنکور بخوانید، ۵۰۰ ساعت هم وقت می‌خواهد خوب باید وقت بگذارید. خیلی کارها را باید محدود کنید و اولیوت بدهید و نظام تدبیر داشته باشید. آنچه که تعیین کننده است تدبیر انسان است. حالا یک وقت شرایطی شد که کسی همه این کارها را کرد اما بعدش مریض شد.. این دیگر دست ما نیست. باید عزیمت داشته باشد و فسخ عزائم را ببیند. باید برنامه ریزی بکند و جدی پیش بری و خدا را به این فسخ‌ها بشناسی. این ها سوغاتی‌های خداست. هر که اتفاقی افتاد... روایت است از پیامبر(ص) هر چه که برای مومن واقع می‌شود خیر است.

مومن کسی است که کارش را مطابق حکم خدا انجام می‌دهد. خیلی پیچیده نیست. طبیعتاً در آن حالت می‌فهمد که خواست خدا بوده است. اذکر ربک اذا نسیت...

ما وقتی خدا از یادمان می‌رود دو تا توی سر خودمان می‌زنیم! این چه صیغه‌ای است که این قدر خودمان را تحقیر می‌کنیم! این‌ها از کجا آمده است؟! ظلمت نفسی امیر المومنین در مقام مشاهده رب است... او در مقام مشاهده رب این‌ها را می‌گوید.

ما نباید سقف خوبی را برای خودمان محدود کنیم. خودش را با اینکه چیزی نیست اما ایت العظمی می‌بیند! چون خودش را مدام با بقیه مقایسه می‌کند و بهتر می‌بیند. تو به بقیه کار نداشته باش بلکه تلاش کن تا سقف خوبی ات بالا برود. هیچ کس حق ندارد سقف کمال خودش را محدود فرض کند.

امیرالمومنین در دعای کمیل می‌گویند خدایا مرا در هر حالتی متواضع قرار بده. اگر کسی متکبر باشد در مقایسه با بقیه خودش را بالا می‌بیند.

برداشت شخصی من این است که اگر کسی حد جوانمردی‌اش به اصحاب کهف برسد خدا را او را به جایی می‌رساند که از او کارهای عجیب سر میزند (حداقل) بنحوی که مردم را متعجب کند.

موضوع فتنی سوره یکی از مهم‌ترین مباحث است. می‌شود انسانا آستانه جوانمردی‌اش را تا حدی بالا ببرد که از خدا بخواهد او را در رجعت دوباره زنده کند. چون اعتقاد به رجعت بسیار مهم است تا آنجا که در روایات از معیارهای شیعه بودن معرفی شده است. این موضوع راهش این است که مثل این‌ها مثل جوانمرد بشود. جوانمرد یعنی کسی که: از پشت خنجر نمی‌زند، بد مردم را نمی‌خواهد، عهد نمی‌شکند، از حق صرف نظر نمی‌کند، عمل و وفا به قول دارد. در واقع یعنی یک انسان معقول که می‌شود روی او حساب کرد.

اینان (جوانمردان) در قدیم آیین داشته‌اند مثلاً ورزش زورخانه‌ای برای جوانمردان بود.. و خلاصه اینکه اصول تعریف شده‌ای داشتند.

مولفه‌های اصلی‌اش در سوره کهف آمده اما به تفصیل در روایات مطرح شده است. بخشی از کتاب بلوغ لیبی درباره این موضوع است که روایات آن را هم آورده.

آیه ۲۶ مباحث جالبی دارد که اگر به آن فکر کنید مطالب زیادی برایتان خواهد داشت.

حتماً برایتان پیش آمده که مثلاً چیزی را خواستید و آنانا به شما رسیده است... مثلاً دلتان غذای خوبی خواسته و در همان وقت برایتان نذری آورده‌اند.. در این مواقع ما خیلی خوب احساس می‌کنیم که خدا سمع و بصیر است اما این باید برای ما همیشگی باشد.

در این قضیه ۳۰۰ سال گذشته اما سمع و بصر خدا از این‌ها برداشته نشده است. چون این‌ها در تمامی این سال‌ها و روزها رزق داشتند که زنده مانده بودند. (نمرده بودند بلکه خواب بودند) لذا خدا لحظه‌ای از آنها غافل نشده بود. این داستان برای انسان خیلی عجیب است اما از اینکه خدا سمیع و بصیر است تعجب نمی‌کند!

سوال می‌شود صفات خاص این عده که خاص‌شان کرد چه بود؟ در جواب باید گفت طبق آیه این‌ها صفات مهم‌شان این بود که: جمع بودند، مومن بودند و جوانمرد. حالا اقتضای جوانمردی‌شان این بود که با طاغوت مبارزه کردند اما این شغل‌شان بود! چون بنا به شرایطشان بود. ممکن است کسی باید مواظب پدر و مادرش باشد و این جوانمردی‌اش محسوب شود.

در داستان نمرود و ابراهیم (ع) ایشان خدا را اینگونه معرفی می‌کنند که خدا من آن کسی است که خورشید را از مشرق بیرون می‌آورد حالا تو اگر می‌توانی آن را از مغرب بیاور! و نمرود بهت زده می‌شود.

ما از این موضوعات تعجب نمی‌کنیم چون ما تعجب مان در دستگاه حس مان است و نه ادراک مان.

مثلا به کسی بگویند اگر ایت الله نخودکی دعا می کند و مریض خوب می شود او تعجب نمی کند چون در ذهنش این است که اگر خدا بخواهد می تواند. چون در چنین آدمی تعجب های کاذب از بین رفته است. وقتی ما تعجب می کنیم برای این است که ذهنمان پر از تعریف است که مثلا خدا نمی تواند کسی را ۳۰۰ سال بخواباند و یا سرطانی را شفا دهد. سوره ملک در این زمینه خیلی بی نظیر است. (تمام چیزهایی را که برای تو معمولی جلوه می کند و به آن ها مطمئن هستی، در محل اضطراب و نیست شدن معرفی می کند)

حالا ما وقتی طلوع و غروب را می بینیم تعجب نمی کنیم اما اگر مثلا یک فیزیکدان باشد و این دقت زمان طلوع و غروب را ببیند و بداند اگر کمی انحراف در آن اتفاق بیفتاد همه چیز بهم می ریزد از دیدن این نظم تعجب می کند. سوره ملک همین را می گوید که فکر نکنیم این ها امور عادی است...

همه این تعجب ها خوب است و هیچکدام بد نیست اما حاکی از علمی است که پشت آن خوابیده است.. یعنی مقدار علم هر کس تعیین می کند که از چه چیزهایی تعجب بکند و یا تعجب نکند. مثلا وقتی دکتر حاذقی بیماری را خوب کند ما تعجب نمی کنیم. حالا چرا ما بصیر و سمیع بودن خدا برای ما تعجب آور نیست؟!.. چرا ما وقتی بندهای اول و دوم و سوم و.. دعای جوشن را می خوانیم هیچ تاثیری در ما نمی گذارد؟! چرا برای من خواندن نام رحمن با رحیم متفاوت نیست.. چون هر کس به مقدار معرفت اش می تواند کسب کند.

در قرآن بعضی از آیات مچ آدم را می گیرند زیرا می سنجدند که حس تو با خواندن آن چقدر تغییر کرده است. برای فهم سمیع و بصیر بودن خداوند باید سوره کهف را بخوانیم و برای فهم این صفات الهی داستان اصحاب کهف را جلوی چشمش بیاورد.

بدانید شناخت خدا اگر حاصل شود، نتیجه اش عبودیت خالصانه اوست.

یکی دیگر چیزهایی که در زندگی انسان مهم است این است که تصمیمات اش را متکی بر قوانین باشد و این موضوع در این آیات بسیار بر آن تکیه شده است لذا لازم است تا ما آیات قرآن را در ذهن داشته باشیم تا در صورت لزوم به آن رجوع کنیم. (وَ اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ كِتَابِ رَبِّكَ... ۲۷)

وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا (۲۸)

بر طبق آیه ۲۸ اگر کسی بخواهد در راه خدا نشکن باشد باید با کسانی (که انسان‌های خاصی هستند) معیت پیدا کند. مثل این است که یک وقت آدم خودش به تنهایی دنبال امام زمان (عج) می‌گردد اما یک وقت یک نفر داغدار دیگری را پیدا می‌کند و با هم به دنبال امام زمان (عج) می‌گردند.

اگر انسان با این اشخاص معیت پیدا کند نشکن می‌شود. اگر ما به دنبال جمع‌های این چنینی نگردیم به طور طبیعی بعد از مدتی دارایی‌هایمان را از دست خواهیم داد.

وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا.. یعنی ممکن است کسانی باشند که از نظر دنیایی هم چندان مورد پسند انسان واقع نشوند.

وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا... مواظب باشیم در مرام و جمع‌هایی نیفتیم که فراموشی و غفلت از یاد خدا را برای انسان به بار می‌آورند.

این‌ها آیات عجیب قرآن هستند.. یکی از مهم‌ترین آداب جوانمردی این است که انسان معیت با خدا را برای خودش فرض بدانند.

این آیات بعدی را به عنوان "ختامه مسک" می‌گذاریم تا ان‌شا.. در جلسات بعدی به آن پرداخته شود.

الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا (۲۱)

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَذَّبُوا وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَذَّبُوا وَرَجِمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَذَّبُوا قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدْلِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَنَفِتْ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا (۲۲)

وَلَا تَقُولَنَّ لشيءٍ إني فاعلٌ ذلِكَ غَدًا (۲۳)

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا (۲۴)

وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا (۲۵)

قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا (۲۶)

وَآتِلْ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُتْتَحِدًا (۲۷)

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا
تُطِيعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا (٢٨)

وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِن يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا
بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا (٢٩)

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات